

## [اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

ان الله بصیر بذات الصدور

با توکل بذات غیب منبع لایدرک که به مافی الضمیر نفوس آگاه است

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی یزد دامت برکاته

با نهایت توقیر بعرض عالی میرساند: با کمال تأسف اتهاماتی باینجانب عزیزالله ذبیحیان نسبت داده شده که با توجه بعرایض و توضیحاتی که ذیلاً باستحضار میرسانم. آنجناب با وجدان روشن و ضمیر پاک خود تصدیق خواهند فرمود که اتهامات منتسبه نادرست است - اتهامات منتسبه بشرح ذیل میباشد:

۱- ضدیت با اسلام برای رفع این اتهام لازمست عقیده خود و سایر بهائیان را بطور خلاصه بیان نمایم تا معلوم شود که بر خلاف تصور بهائی ضد اسلام نمیباشد بلکه مروج آن بوده و هست اولاً دیانت بهائی بر پایه معتقدات اسلام طریقه حقّه جعفری اثنی عشری است بدین معنی که تا حضرت رسول اکرم محمد مصطفی (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام را قبول نداشته و معتقد نباشد نمیتواند معترف بحقانیت دیانت بهائی گردد. چنانچه پیروان ادیان بودائی - هندو کنفوسیوس - کلیمی مسیحی و اهل سنت که در نقاط مختلف عالم دیانت بهائی را قبول کرده اند اعتقاد صریح خود را نسبت به رسالت حضرت محمد (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام ابراز داشته اند و این قولی است که جملگی برآند و اثبات آن آسان و انکار آن غیرممکن است لازم نیست که در نقاط مختلف عالم جستجو گردد کافی است که در همین شهر یزد بین زردشتیان معتقد بدیانت بهائی و سایر زردشتیان مقایسه ای به عمل آید. بنابراین یکنفر بهائی همه پیغمبران سابق را قبول دارد. همانگونه که یکنفر مسلمان پیغمبران پیشین را معتقد است و بالاخره اگر به اشخاص بت پرستی که با اعتقاد بدیانت بهائی موحد نشده اند نظری افکنیم با توجه بفرمان حضرت رسول اکرم (ص) که [ناخوانا] [فرموده اند] «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» انصافاً اقرار خواهیم نمود که بهائیان نه تنها مخالف اسلام نیستند بلکه مروج اصول و مبانی و روح اسلام که توحید - نبوت - معاد - عدل و امامت است میباشند و قرآن کریم را وحی منزل میدانند و جداً به آن معتقد و معترف میباشند بنابر این آنچه بر خلاف این اصول به بهائیان نسبت داده شود خالی از حقیقت میباشند و صرفاً سوء تعبیر است و سوء تفاهماتی است که بی اساس شایع شده و سعی افراد بهائی رفع اینگونه اشتباهات فکری است که بعضاً در بعضی اشخاص رسوخ نموده است و بطور کلی چون همه ادیان الهی بر یک مبنا و یک منشاء میباشند و معتقدات ما بر مبنای اصول دیانت اسلام بنا شده و عقیده بدیانت اسلام پایه و اساس اعتقادات بهائی میباشند.

۲- ضدیت با جمهوری اسلامی - معمولاً کسی با رژیم یا دولت یا سازمانی ضدیت میکند که از آن ضرری متوجهش شده باشد و یا اطاعت از حکومت و قوانین مملکت جزء معتقدات وجدانی او نباشد نه صاحب ثروت و زندگی غیر عادی بوده که در زمان انقلاب از دست داده باشم و بدین علت ناراحت شده باشم و بعلاوه اقداماتی که تاکنون از طرف حکومت جمهوری اسلامی بعمل آمده از قبیل کمک به مستضعفین - برانداختن ریشه فساد اخلاق - منع کشت مواد مخدر - تعدیل معیشت - توسعه کشاورزی و جلوگیری جدی و قاطع از استعمال مخدرات و مشروبات الکلی که بنا به عقیده ما حتی خرید و فروش و کشت و تهیه آنها نه تنها جایز نیست بلکه حرام است تا چه رسد بمصرف آنها و توجه مخصوص به تأمین رفاه و آسایش تمام اقشار جامعه و رفع تبعیضات و بیعدالتی ها و از این قبیل اقدامات مفیده که منظور نظر رهبر عالیقدر حضرت امام خمینی دامت افاضاته میباشند و از جمله آمال هر فرد بهائی بوده و هست بنابراین نه تنها با فعالیتها و اقدامات جمهوری اسلامی مخالف نبوده و نیستیم بلکه آنرا قلباً تأیید نموده و مینمایم

۳- جاسوسی و صهیونیسم - کتابهای بهائی که حاوی دستورات دینی است بعد از انقلاب و اختیار سازمانهای رسمی و غیررسمی قرار گرفته و با مطالعه آنها ملاحظه خواهد شد که دخالت در امور سیاسی مخالف دستورات بهائی است و مخالفتی است که موجب خروج فرد از جامعه بهائی خواهد شد و بقدری این موضوع مهم است که به جوانان این امر بطور اخص در کلاسهای درس اخلاق تعلیم و تفهیم می شود که مبادا جوانان بهائی تحت تأثیر محیط در سیاست دخالت کنند و از آنجهت است که هیچ بهائی عضویت بهیچ حزبی را قبول نمیکند و این موضوعی است که در تمام

ممالک دنیا به اثبات رسیده و همه ملل میدانند که بهائیان در سیاست دخالت نمی‌کنند و منحصر به یک ناحیه و ملت مخصوص نیست و علت این است که اصول دیانت بهائی بر مبنای وحدت عالم انسانی است از طریق اصول اخلاقی امر دخالت در امور سیاسی و عضویت در احزاب با اصول وحدت دیانت بهائی موافقت ندارد چنانچه در رژیم سابق که حزب رستاخیز با تمام قدرت اشخاص را به عضویت در آن حزب وارد می‌کرد افراد بهائی با تمام قوا از عضویت در حزب خودداری می‌کردند و خود را با خطر مواجه می‌نمودند و اما صهیونیسم [ناخوانا] باید دانست که در زمان ناصرالدین‌شاه به امر وی و موافقت دولت عثمانی شارح این شریعت به بغداد تبعید شد و بعداً با موافقت دو دولت مقتدر مذکور مشارالیه به اسلامبول و بالاخره به عکا تبعید و در آنجا محبوس بود و هم در آنجا وفات نمود در حالی که سرزمین فلسطین در آن موقع در تصرف دولت عثمانی بود و از آن زمان بهائیان برای زیارت اماکن مقدسه مانند سایر ادیان و مذاهب به آن نواحی میرفتند و چون پس از جنگ بین‌الملل دوم قسمتی از آن سرزمین به تصرف دولت اسرائیل در آمد و در نتیجه اشتباهاً این تصور بوجود آمد که دیانت بهائی با دولت اسرائیل ارتباطی دارد مثل اینکه چون کربلا و نجف و سایر اماکن مقدسه در عراق قرار دارد کسی ندانسته تصور کند اشخاصی که به زیارت کربلا می‌روند با دولت بعث عراق ارتباط دارند و ما اگر خیرات و مبرات با نیت پاک برای تعمیر اماکن متبرکه و مقدسه پردازد کمک بدولت عراق کرده است در حالیکه کتبه این خیالات واهی ولی بی‌اساس است که فرموده‌اند «الاعمال بالنیات» از طرفی چنانکه گفته شد. اصول دیانت بهائی بر پایه برابری کلیه افراد و نژادها و جامعه‌های انسانی است که با مرام صهیونیسم که بر پایه برتری یهود و نژادپرستی است کاملاً مبیانت و مخالفت دارد و نمیتواند بر یک طریق باشد و حتی یهودیانی که بهائی می‌شوند نمیتوانند صهیونیست باشند بنابراین رفتن بهائیان برای زیارت اماکن مقدسه در فلسطین را نباید ارتباط با دولت اسرائیل تصور نمود زیرا بکلی این فکر واهی و بی‌اساس است در کتابهائی که مورخین راجع به صهیونیسم نوشته‌اند نذری از بهائیت نیست و از لحاظ اجتماعی در هر زمانی که ملت ایران با دولتی نظر مخالفت داشته برخی نفوس بی‌اطلاع بهائیه را به آن دولت نسبت میداده‌اند و چنین وانمود می‌کرده‌اند که از طرف آن دولت تقویت می‌شود در سابق بهائیت را وابسته به انگلیس و در زمان جنگ بین‌المللی دوم با انتشار کتاب دالگورکی بهائیت را وابسته به روسیه معرفی کردند و در زمان شاه سابق مخلوع بهائیت را وابسته به آمریکا و اکنون عامل صهیونیسم میدانند این ضد و نقیض گوییها بخودی خود دلیل بر بطلان این اتهامات بی‌اساس است و بهائیت به هیچیک از دول خواه قوی و خواه ضعیف وابستگی نداشته و ندارد.

در خاتمه راجع به تشکیلات بهائی همه افراد برابرند و هیچگونه مزیتی و برتری هیچکدام از افراد بر همدیگر ندارند و در انتخابات همه دارای یک رأی میباشند و اخذ تصمیمات بر پایه مشاوره و رأی اکثریت است و در حقیقت رأی اکثریت است که قابل اجراء است نه نظر افراد و عضویت در محافل و تشکیلات پس از انتخاب شدن تکلیف وجدانی است نه بر کاندیدا شدن و میل شخص و امثال آن، وظایف تشکیلات بهائی صرفاً جنبه روحانی و معنوی دارد. یعنی در درجه اول تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان بر مبنای تعالیم الهی، خداپرستی، ستایش خالق و امثالهم و طرز رفتار و معاشرت با افراد نوع بشر بر مبنای محبت و وداد و حفظ حقوق همه افراد و برابری و برادری و تفهیم و تعلیم اصول بهائیت و ایجاد خشیه الله در قلوب و سایر مسائل روحانی بهمه افراد جامعه علی‌الخصوص به جوانان میباشد و چنانچه گفته شد عدم دخالت در سیاست و رعایت تعدیل معیشت و خدمت بجامعه بشری و از طرفی رفع سوء تفاهماتی که نسبت به بهائیت در افکار بعضی اشخاص مشاهده می‌شود که موجب سوء تعبیرات شده و این اتهام بوجود آمده که بهائیان پای‌بند به اصول اخلاقی و اجتماعی نیستند که البته اگر در برابر سوال این قبیل اشخاص نسبت برفع این اشتباهات که وظیفه هر جامعه‌ای است اقدام نگردد و بلاجواب گذاشته شود بیشتر ظن آن خواهد رفت که این اتهامات پایه و اساسی دارد پس بنابراین وظیفه هر فردی از افراد یک جامعه و وظیفه هر انسانی دفاع از عقیده خودش است و بطور کلی دفاع امری است مشروع چه اگر انسان در برابر اظهارات ناروای دیگران از خود و عقیده خود دفاع نکند بر خلاف جریان طبیعی رفتار کرده است البته منظور از دفاع به معنی حقیقی آنست که فقط توضیح موضوعاتی است که برای پرسش کنندگان سوء تعبیر شده و عمداً یا سهواً اشتباهی بوجود آمده و یا پاسخ به سوالات اشخاصی است که برای روشن شدن موضوعی توضیح میخواهند و وظیفه یکنفر بهائی همین است و الا تبلیغ به معنی اینکه کسی را راهنمایی یا گمراه کند و امر را مشتبه نماید و باصطلاح قلب حقیقت نماید در دیانت بهائی مردود و محکوم است چه

ما به آیه شریفه معتقدیم که می‌فرماید (یُضِلَّ اللهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) بنابراین هدایت و گمراهی افراد خارج از حیطه اقتدار اشخاص است و وظیفه بنده آنست که بدرگاه الهی دعا نماید که «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

ضمناً بعرض عالی میرساند که اینجانب در مدت سی و چهار سال خدمت آموزشی همواره خدماتم مورد قدرشناسی محصلین و اولیاء آنان بوده و هرگز عمل یا اقدامی که مغایر با شئون انسانی و مخالف شریعت مقدسه اسلام باشد از اینجانب سر نزده و کوچکترین عملی که دلالت با وابستگی به تشکیلات و احزاب سیاسی باشد مشاهده نگردیده و خدمات سی و چهار ساله‌ام مبین روحیه و روش فردی در بین جامعه بوده است

موضوع دیگر اینست که افراد بهائی طبق دستورات دینی خود مطیع دولت و قانون بوده و در زمان استقرار حکومت جمهوری اسلامی نیز با توجه بقانون اساسی که حقوق انسانی همه اشخاص را برسمیت شناخته و آزادی عقیده را محترم داشته و اعتراض بر آن را ممنوع نموده است بهائیان نیز که دیانت را امری وجدانی یعنی رابطه معنوی و روحانی بین خالق و مخلوق میدانند عملی که بر خلاف قوانین موضوعه باشد انجام نداده‌اند.

ریاست محترم دادگاه در خاتمه بعرض عالی میرسانم – اینجانب در برابر اتهامات وارده و این [ناخوانا] [گرفتاریها] زندگی از هم پاشیده و علی‌هذا با توجه بعرایض معروضه و اینکه در این گرفتاری‌های اخیر متحمل خسارات مادی و معنوی زیادی شده‌ام که شاید جبران آنها به این راحتی ممکن نباشد و از قرار اطلاع در ماه گذشته در حالی که خانه‌ام درب آن بسته و خالی از سکنه بوده معلوم نیست بوسیله چه اشخاصی مورد بازرسی قرار گرفته که از این لحاظ هم خساراتی وارد شده است که جزئیات آن فعلاً معلوم نیست بنابراین با توجه بعرایض معروضه بکمال احترام از آن جناب که اجرای عدالت می‌فرمایند تقاضا و تمنای صدور حکم برائت خود را دارم.

با تقدیم احترامات

[امضا]

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]